

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم یک مقداری از بحث بیع مکاسب خارج شدیم چون ایشان خارج شد دیگر، تقصیر ایشان هم بود یک مقداری. بحث بآء نسبت دار بود، چند مورد دیگر هم پیش آورد، یکی اش هم مهر بود. ما هم به مناسبت مهر خارج شدیم دیگر.

علی ای حال، عرض کردیم روایتی بود برای عبدالله بن بکیر از عیید بن زرارہ. عرض کردیم در کتاب کافی، رضوان الله تعالی علیه، اول این روایت را آورده به، از کتاب ابن ابی عمیر از ابن بکیر و یک متنی را آورده است. بعد خود کافی گفته است که: "و عن محمد بن یحیی"، این از کتاب ابن فضال پدر است. این نسخه ابن فضال پدر است. ابن فضال پدر خودش عبدالله بن بکیر را درک کرده، از مشایخ اوست. کتاب او را نقل می کند و احمد اشعری هم نزد ابن فضال پدر رفته است. ابن فضال پدر مرد فوق العاده ای است در اخلاق و معنویت و اصلاً در بیابان نماز می خواند، این دزدان سرگردنه ی آن بیابان ها تا می آمدند و این مرد را می دیدند که نماز می خواند، فرار می کردند. اینقدر هیبت خاصی داشت.

مرحوم فضل بن شاذان می گوید که من در بغداد بودم، "قطیعة الریبع". ریع، ریع حاجب. قطیعه، به اصطلاح اقطاع، یک منطقه ای را مثلاً حاکم، امیر، به ریع واگذار کرده بود، آنجا را ساخته بود مثل شهرکی. اینها را قطیعه می گفتند. "قطیعة الریبع"، ریع حاجب، یک قسمتی را ساخته بود که آنجا گفت که من ابن فضال را دیدم، ابن فضال پدر، که مثلاً سیمایش چون پیر بود و به پدر گفتم این کیست؟ گفت: "این ابن فضال است." گفتم: "این همان است که در کوه ها می گویند، در بیابان ها؟" گفت: "بله." گفتم: "اینکه آنجاست چرا اینجاست؟" گفت: "عجب بچه ی کم عقلی هستی! خوب گاهی آنجاست، گاهی اینجاست دیگر. کسی که در بیابان هاست معنایش این نیست که همیشه در بیابان ها باشد، به شهر هم می آید دیگر. چه فرقی می کند؟" بعد می گوید که از فامیل طاهر ذوالیمینین را آمدند بغداد، به اصطلاح، بزرگان رفتند دیدنش، اما ابن فضال نرفت. با اینکه شخصیت بزرگی بود، اما اتاق من می آمد، برای من کتاب می خواند، به من اجازه می داد. یکی از روایات مهم آن هم همین ابن فضل بن شاذان است.

فضل بن شاذان. می گوید: "من فهمیدم این از غایت تدبیر این شخص است که به دیدن بزرگان و شخصیت های سیاسی نمی رود، اما به دیدن من می آید برای آموزش علم." یکی از کسانی که به خدمت ایشان رسیده، احمد اشعری است که آثار ایشان را خیلی قشنگ واقعاً

نقل می کند و یک نقلی که ما بسیار خوب داریم، همین نقل مرحوم احمد اشعری است. عرض کردم مرحوم فضل بن شاذان یک شخصیت علمی خیلی بزرگواری است، معقولاً و منقولاً. اصلاً یک شخصیت بزرگواری است، در معقول، در اصول، یک شخصیتی است، در حدیث یک شخصیت بسیار بزرگی است. واقعاً همین طور است نه اینکه بخواهم مجامله در حق ایشان بکنم.

حتی در حدیث اهل سنت. یعنی در حدیث اهل سنت شانه به شانه ی بخاری است حالا دقت کنید. تا این حد. خودش هم چهار سال بعد از بخاری وفات کرده است. استاد مشترک هم دارد، محمد بن یحیی ذهلی. اینکه دارد "فضل از محمد بن یحیی"، خیال نکنند این محمد بن یحیی کیست. اینها خلط نکنند، این اشتباه است. اصلاً این ذهلی، نیشابوری است، از سنی هاست، از مشایخ معروف... بخاری هم از او نقل می کند. قصه ای هم دارد، سرگذشتی هم دارد.

به هر حال محمد بن یحیی ذهلی، با ذال، ذهلی، ایشان از بزرگان علمای اهل سنت است. هم بخاری از او نقل می کند، هم فضل. و من این را مفصلاً توضیحاتش را دادم، دیگر نمی خواهم تکرار بکنم. مرد فوق العاده ای است در حدیث و بعد ایشان می گوید: "ابن ابی عمیر حجت بر ما سبق بود، من هم حجت بر آنها هستم، بعد از آنها." راست است، انصافاً حافظ میراث های شیعه است. مثلاً اهل سنت از ضعیف نقل نمی کنند، اما ایشان گاهگاه از محمد بن سنان هم نقل می کند، روی مبانی شیعه با مبانی اهل سنت خلط نکرده است. دو مبناست. این خلط نکردن ایشان هم جزو عجایب است و مثلاً دارد کتاب "فی العلم". حقیقتاً این معرفت شناسی، خیلی واقعاً مرد فوق العاده ای است. یک عده از مباحث اصولی دارد که مقداری از آن را کلینی به یک مناسبتی آورده است.

خب ایشان است که می گوید باب اجتماع امر و نهی غیر از باب نهی در عبادت است. ایشان متوفای ۲۶۰ است. ۲۰۰ سال قبل از شیخ طوسی. به مراتب بر شیخ طوسی مقدم است، حدیثاً، منقولاً، معقولاً، در همه جهات بر شیخ طوسی مقدم است. سید مرتضی دو باب را یکی گرفته است. چیزی در ۱۸۰ سال، ۱۷۰ سال بعد از ایشان است. و مرحوم فضل بن شاذان می گوید باب اجتماع امر و نهی غیر از باب نهی در عبادت است. در باب نهی در عبادات، عبادت باطل است، اما در باب اجتماع امر و نهی باطل نیست. الان هم علمای ما، الان در حوزه می خوانید دیگر در کفایه و کتب آقایان هست، نائینی هست، که باب اجتماع امر و نهی غیر از باب نهی در عبادت است. الان بنای اصحاب ما، خیلی عجیب است ها! یعنی ایشان ببینید شما، بیش از نزدیک ۱۲۰۰ سال قبل بوده، می گوید این دو باب از هم جدا هستند، دو باب جداگانه هستند و حکمش هم جداگانه است.

اما مرحوم سید مرتضی در ذریعه نوشته که همان باب امر و نهی، اجتماع امر و نهی مثل آن گرفته، فرقی نمی کند. مثلاً لا تصل فی الحریر نهی در عبادت است، صل ولا تغصب نهی، اجتماع امر و نهی است. مرحوم سید مرتضی گفته یکی است، فرقی نمی کند. صل ولا تغصب یعنی لا تصل فی الغصب است، معنایش یکی است.

در صورتی که مرحوم فضل بن شاذان می گوید نه، این ها دو باب هستند. الان هم در زمان ما، همین لحظه ای که نشستیم، فرض کنید مثل آقای خویی، نائینی، کفایه، همه شان می گویند دو باب است. اما حرف فضل بن شاذان است. خیلی مرد فوق العاده ای است انصافاً. و یک فوق العاده ی دیگرش این است که واقعاً مظلوم شده. استفاده خوبی، این قمی های ما مثل اینکه اگر حرف یک کمی اصول و معقولی می زد، از او فرار می کردند. متأسفانه قمی ها از ایشان حدیث نقل نکردند. یک حدیث هست ابراهیم بن هاشم از ایشان، فکر نمی کنم سند درست باشد، محل کلام است. و راهی نبود، نیشابور راهی نبود، خب می توانستند بیایند نیشابور از او نقل بکنند. خیلی عجیب است، این برای ما خیلی تعجب آور است چنین شخصیت بزرگ علمی در نیشابور باشد و علمای قم... خب لا اقل حدیث شیعه...

یکی از حضار: صدوق از ایشان نقل کرده است شیخ صدوق از ایشان نقل کرده، زیاد نقل کرده صدوق.

آیت الله مددی: بله عللش را نقل کرده. آن جعلی است، آن کتاب جعلی است. مال ایشان نیست.

علی ای حال یعنی جعلی به این معنا، شیخ صدوق گفته فضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام، این باطل است، عن الرضا ندارد. اصلاً فضل بن شاذان حضرت رضا را درک نکرده. مرحوم نجاشی می گوید پدرش از حضرت جواد علیه السلام است. اصلاً ایشان، اصلاً فضل بن شاذان از هیچ امامی نقل نکرده. با اینکه وفات ایشان یک مدتی قبل از وفات امام عسکری است، و فاتاً قبل از امام عسکری است. نه از امام هادی نقل کرده، نه از امام عسکری. امام رضا را که اصلاً درک نکرده. اما آن دو امامی را هم که درک کرده مسلماً از آن ها نقل نکرده از آن ها نقل ندارد. حالا شرایط زندگی اش این طور بوده، وضع اجتماعی اش بوده. و اصولاً این ها عرب اند، آزادی اند این ها، مال یمن اند فضل بن شاذان اساساً آزادی است. که عشیره ی یمنی معروفی بود که به کوفه آمدند. این ها بقایای آن ها هستند.

علی ای حال مرحوم فضل بن شاذان رحمه الله خیلی شخصیت بزرگی است انصافاً و کلینی هم توسط محمد بن اسماعیل از ایشان نقل می کند. ظاهراً به قم آمده یا کلینی رفته نیشابور، دیگر فوت کرده بوده. که این محمد بن اسماعیل هم شناخته نیست، خیلی شناخته نیست. فقط به عنوان یک استاد کلینی و رابط بین کلینی و فضل است. و الا شناخت کافی از ایشان نداریم.

علی ای حال این نکته ای است که مرحوم کلینی عده زیادی از روایات ایشان لکن تمام روایات کلینی همین مشکل را دارد، مشکل محمد بن اسماعیل را دارد. اگر قبول نکردیم مشایخ کلینی را، مشکل دارد. این مشکل را دارد، روایت محمد بن یعقوب از فضل بن شاذان. و ای کاش نقل می کردند انصافاً، مرد فوق العاده ای است انصافاً.

به هر حال مرحوم کلینی در این باب از دو نسخه کتاب ابن بکیر، از دو طریق، از کتاب ابن بکیر نقل می کند. یکی طریق ابن ابی عمیر، یکی هم از طریق ابن فضال پدر. بعد ایشان می گوید: «الا انه قال: فساق اليها غنماً و رقيقاً». دقت کنید. آنچه که در کتاب ابن ابی عمیر آمده این طور است، دقت کنید. در این طور است: قلت لابی عبدالله: رجل تزوج امرأة علی مائة شاة، صد تا گوسفند. ثم ساق اليها الغنم. غنم را فرستاد. خب ننوشته، رقیق ندارد که بنویسد.

یکی از حضار: شاة و غنم یکی نیست آقا؟

آیت الله مددی: یکی است.

گوسفند را فرستاد. یعنی گوسفند را برای زن فرستاد. اما در کتاب نسخه ی ابن فضال پدر آمده: «ساق اليها غنماً و رقيقاً»، رقیق یعنی عبد. رق یعنی عبد. دیگر عبد، صفت عبد نبود اصلاً، مطرح نبود، صورت غنم بود. رقیق شد در این وسط آمد این نسخه را مرحوم کلینی این جور نقل کرده. یعنی از این عبارت مرحوم کلینی در می آید که نسخه ی ابن فضال با نسخه ی مرحوم ابن ابی عمیر مثل هم اند، فقط این ساق اليها در نسخه ابن ابی عمیر دارد ساق اليها الغنم.

اولاً از نسخه ابن ابی عمیر معلوم می شود مهر همین بوده، مهر صد تا گوسفند بوده. به الف و لام الغنم، الف و لام عهد ذکر می است. همان غنمی که، همان گوسفندی که مهر بوده برایش فرستاده.

یکی از حضار: می گویم او چوپانش بوده حالا جزو مهر نبوده ولی به هر حال یک چوپانی می خواستند که فرستادند همراهشان که این کار را بکنند.

آیت الله مددی: ساق اليها فرستاد برای او دیگر کار به چوپان ندارد که.

ساق ، این شوهر ساق الیها الغنم ، پس الف لام غنم برای عهد ذکر می است یعنی همین ۱۰۰ تا گوسفندی که مهر بوده روشن شد؟ از عبارت کلینی در می آید ایشان متن کامل را نیاورده، از عبارت کلینی در می آید که در نسخه ابن فضال بوده: ساق الیها غنماً ورقیقاً، غنماً و رقیقاً. این خیلی عجیب است خب.

یکی از حضار: ولدت رقیق یعنی چه؟ رقیق بچه زا...

آیت الله مددی: أصلاً اسم رقیق نبوده، مطرح نبوده. نبوده

یکی از حضار: نسخه دوم

آیت الله مددی: ساق الیها الغنم

نسخه‌ی ابن ابی عمیر با ضوابط بهتر می آید، رقیق تویش ندارد. در نسخه‌ی ابن فضال پدر دارد. آن وقت مرحوم شیخ طوسی یک نسخه‌ی سومی دارد. شاید هم شیخ طوسی عمداً از این نسخه نقل کرده. آن نسخه‌ی ابن فضال پسر است. حالا، آن نسخه‌ی ابن فضال پدر بود، شیخ طوسی یک نسخه‌ی ابن فضال پسر دارد. شیخ طوسی از این منفرداً نقل می کند. و مرحوم جناب آقای صاحب وسائل می گوید: «محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال»، این ابن فضال پسر است. «عن عباس بن عامر، عن عبد الله بن بکیر، نحوه». این از این نحوه و مثله، من عرض کردم بالای ۹۰ درصد نحوه و مثله در وسائل غلط است. مثلش نیست، باید مراجعه بشود.

به قول خدا رحمت کند مرحوم آقای ابطحی استادم آقای خراسانی، می گفت اگر کسی در اجتهاد به وسائل اکتفا بکند اجتهادش ناقص است. نمی شود او را قبول کرد. این را ایشان باید مراجعه به مصدر بشود. اینجا من نمی دانم اگر این دستگاه‌های شما این چاپ آل البیت هم دارند یا نه. من عرض کردم چون کار ما در نجف که بود همه اش با همین چاپ مرحوم ربانی بود، حاشیه هم که من نوشتم بر این نوشتم. لذا چون مراجعه من به این است. چون حاشیه‌های خودم بعضی جاها دارد.

لکن چاپ آل البیت عرض کردم مزیت اساسی اش غیر از اینکه تمیز چاپ کرده مرتب و صفه بندی و این‌ها، ویراستاری اش، غیر از آن مزیت اساسی چاپ آل البیت این است که یک حاشیه‌ای خود مرحوم شیخ حر دارد. چون شیخ حر بعد از نوشتن کتاب در طی بیست سال، یک مراجعه‌ی ثانوی می کند یک تعلیقات مختصری می زند. باز یک مراجعه ثالثی می کند یک تعلیقات می زند. این اصلاً زمان مرحوم آقای ربانی و مرحوم آقای طباطبایی علامه، این‌ها اصلاً نبود، این‌ها نبود نمی دانم این‌ها را کجا پیدایش کردند. این حاشیه‌ی این نسخه خیلی نفیس است، خیلی لطیف است این حاشیه ایشان، خود صاحب وسائل.

یکی از حضار: این نسخ حاشیه ندارد؟

آیت الله مددی: ندارد آقا. نگاه بکنید،

یکی از حضار: تهذیب روایت با وسائل فرق دارد...

آیت الله مددی: بله اما مرحوم آقای ربانی، یعنی با اینکه کتاب ایشان، چاپ ایشان جوری باشد که مستغنی بکند از چاپ ربانی. متأسفانه هنوز چاپ مرحوم‌های ربانی لطایفی دارد، چون آقای ربانی حدیث‌شناسی کار کرده پیش آقای بروجردی کار کرده. عرض کردم جزو لجنه جامع الاحادیث بود دیگر ایشان ۲۱ نفر، ۲۲ نفر که بودند لجنه جامع الاحادیث، یکی شان مرحوم‌های ربانی است. لذا آقای ربانی در حدیث کار کرده، تخصص پیدا کرده.

در نسخه‌ی ایشان، یک نسخه‌ای هم از این وسایل چاپی هست، پیش یکی از آقایان بودیم، حالا چه کار کنیم که ایشان هم فوت کرد از همین وسایل چاپ ربانی، خود مرحوم ربانی هم با خط قرمز، در حاشیه اش چیزهایی نوشته بود. من آن نسخه را هم دیدم. اضافه‌ای بر آن که دارد. در اینجا مرحوم ربانی یک حاشیه‌ای دارد نسبتاً مفصل، متن تهذیب را آورده. چون متن تهذیب فرقی زیاده. و خوب بود آل البیت این نکات را مراعات می‌کردند متأسفانه نشده یعنی مراعات نشده. اشکال نیست، نه اینکه اشکال است حالا بالاخره هم خواستند وسایل تحقیق بکنند.

در چاپ ربانی در حاشیه‌اش نوشته تهذیب فلان... فیه، در تهذیب این طور است ببینید: «رجل تزوج امرأة و مهرها مهرأ»، اصلاً ندارد. در نسخه‌ی مرحوم ابن ابی عمیر دارد «تزوج امرأة علی مائة شاة» اینکه عرض می‌کنیم صاحب وسائل نوشته نحوه، کجا نحوه آخر؟ در کتاب جامع الاحادیث این دو تا متن جداگانه آورده، کامل آورده. اینجا حالا حاشیه زده. در کتاب جامع الاحادیث، نقل تهذیب را جداگانه آورده. اصلاً کلاً، چون دیده اصلاً فرق می‌کند، کلاً فرق می‌کند. کار خوبی هم کرده مرحوم آقای ربانی حاشیه زده در حاشیه ببینید: «مهرها مهرأ».

عرض کردم یک روزی یک روایتی خواندیم «امهرها». عرض کردم اهل لغت می‌گویند صحیح مهرها است. باب افعال نیست، باب ثلاثی مجرد است. و مهرها مهرأ این درست است، صحیحش این است. این درش ندارد تزوج امرأة علی مائة شاة؟ روشن شد؟ مهرها مهرأ، فساق الیها غنماً و رقیقاً اینجا با نسخه‌ی ابن فضال پدر جور شد. روشن شد؟

آنجا مشکل داشت. چون گفت مائة شاة، بعد گفت فساق الیها غنماً و رقیقاً. خب اگر گوسفند بود چرا رقیق فرستاد؟ چرا عبد فرستاد؟ از این عبارت معلوم می شود که گوسفند اصلاً مهر نبوده. یک مهری برایش قرار داده، آن وقت برایش گوسفند و عبد فرستاده. اصلاً این کلاً با آن متنی که مرحوم شیخ طوسی نقل می کند از ابن فضال پسر، اصلاً کلاً فرق می کند. مهرها مهر، فساق الیها غنماً و رقیقاً، مرحوم کلینی نسخه ی ابن فضال پدر را که نقل می کند این قسمتش را آورده است.

یکی از حضار: مهر را نمی خواهد عطف بیانش باشد توضیح بدهد تفسیر کند.

آیت الله مددی: خوب پس رقیق هم جزو مهر بوده، اگر بیان باشد.

یکی از حضار: از ذیلش معلوم می شود هم رقیق بوده هم گوسفند بوده

آیت الله مددی: بله مهر بوده دیگر، مهرها مهر نباید بگویند، مهرها علی غنم و رقیق اینطور باید بگویند دیگر،

یکی از حضار: به نظر شما دو تا روایت است یا اختلاف نسخه است؟

آیت الله مددی: نه یکی است اختلاف نسخه است.

یکی از حضار: خیلی اختلاف دارد.

آیت الله مددی: آها احسنتم.

یکی از حضار: مدرج نیست؟

آیت الله مددی: نه مدرج ندارد شبهه ی ادراج ندارد.

فهرها مهرها فساق الیها غنماً و رقیقاً دقت کردید چه شد؟ فولدت عنده، فطلقها قبل ان یدخل بها. دقت کردید؟ اینجا، این نسخه، بله، ثم طلقها البته ثم دارد در نسخه ی ابن ابی عمیر قبل ان یدخل بها. و طلقها قبل ان یدخل بها فولدت عنده این فولدت اینجا مقدم است. می گویم از بس زیاد است که ایشان احتمال دارد دو تا روایت باشد. نه ظاهرش یکی است، نسخه یکی است.

اما این به حساب عرض کردم صاحب حدائق حمله می کند به شیخ طوسی که حدیث را خراب کرده. بابا شیخ طوسی مصدرش عوض شده توجه نشده دقت کردید؟ کلینی از دو مصدر نقل کرده ابن ابی عمیر و ابن فضال پدر. شیخ طوسی از ابن فضال پسر نقل کرده. که عرض کردیم کلینی خیلی کم

بینید شما، علی بن حسن، اصلاً علی بن حسن تیمی هم نقل می‌کند. علی بن حسن، نمی‌گوید ابن فضال. با یک واسطه، کلینی با یک واسطه از علی بن حسن. شاید به نظرم معدود باشد، ده دوازده تا باشد خیلی کم ازش نقل می‌کند. نقل‌هایی که ما از ابن فضال پسر داریم ۸۰ درصدش، بیش از ۸۰ درصدش مال شیخ طوسی است، منفردات شیخ طوسی است. کسی غیر از شیخ طوسی نقل نکرده. چرا؟ چون در قم این‌ها جا نیفتاد. نه اینکه نبود، جا نیفتاد. لذا ما قم را گفتیم ارتکاز حدیثی شیعه. ارتکاز حدیثی شیعه در قم است. تولید حدیث شیعه در کوفه است. اما این تولید چون فراوان بود و تعارض زیاد بود و نسخه‌ها خراب و زیاد و کم شده بود، و مخصوصاً یک عده از این ملاحده و زناده نسخه‌ها را دستکاری می‌کردند، حضرت رضا فرمودند این‌ها می‌آمدند نسخه‌ها را دستکاری می‌کردند، کم و زیاد می‌کردند. قم که بنا شد برسد، از سال ۲۰۰ رسید به قم، بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ خیلی کتاب‌ها به قم رسید، نقل کردند. از ۳۰۰ تا ۴۰۰ این‌ها را تنقیح کردند، مرتب کردند، سر و سامان دادند، که کدام نسخه درست است، کدام نسخه این کارها شد این کارها در قم شد. لذا قم شد مرکز ارتکاز حدیثی شیعه. اما شیخ طوسی در مرکز ارتکاز حدیثی شیعه نیست، در بغداد است. بغداد در آن زمان حدیث در پیش علمای سنی‌ها جزو مسلمات بود حجیت حدیث، حجیت تعبیدی جزو مسلمات بود. معتزله مخالف بودند حتی به شیعه نسبت دادند که شیعه در کتب اهل سنت آمده که معتزله و روافض قائل به حجیت خبر نبودند. مثل سید مرتضی، این‌ها چون مذهب سید مرتضی را دیدند، و یک جهت دیگر هم دارد.

لذا شیخ طوسی حدیث را از زاویه حجیت دیده. خب به نظر خودش ابن فضال پسر حجت است، ثقه است، پس از او نقل می‌کنم من. خیلی جاها هم رد کرده، خودش قبول نکرده دقت می‌فرمایید؟ پس توجه نشده این مرحوم صاحب حدائق و اخباری‌های دیگر، حتی اصولی‌های ما، اصلاً توجه به مصدريابی نکردند، مصدريشناسی نکردند. این اگر توجه می‌کردند به مصدريشناسی، خیلی مشکلات حل می‌شد. پس نسخه‌ی ابن فضال پدر یک مقداری‌اش با پسرش می‌خورد. فساق الیها غنماً و رقیقاً این به نسخه‌ی ابن فضال پدر می‌خورد. اما مقدمه‌اش نمی‌خورد. از ظاهر عبارت شیخ طوسی این است که مقدمه‌اش مثل نسخه ابن ابی عمیر است. نه، مقدمه‌اش مثل آن نیست. نسخه‌ی ابن فضال پسر آن جور نیست. مهرها مهر، فساق الیها غنماً و رقیقاً اگر ما باشیم و طبق قاعده، اصلاً این مهر نبوده، اصلاً این شبهه اینکه مهر نباشه. چیز دیگری بوده.

یکی از حضار: یک متنی هم شیخ مفید نقل می‌کند در رساله مهر،

آیت الله مددی: بله یک متن دیگری هم شیخ مفید در رساله‌ی مهر نقل می‌کند که نقل شیخ مفید هم،

.....
شیخ مفید عرض کردم کراراً انصافاً در منقول ضعیف است، در منقول خیلی قوی نیست. مرحوم شیخ مفید هم باز نقل می کند از رساله مهر، رساله ای به اسم مهر دارد. من الان در ذهنم نیست، نگاه کنیم به نظرم تو مجموعه، چون مجموعه ای آثار مرحوم شیخ مفید را چاپ کردند. مجموعه آثار مرحوم شیخ مفید، این چاپ شده. به نظرم در آثار، من دارم مجموعه را، مجموعه ای آثار ایشان را دارم. نشد مراجعه، این اوضاع روزگار ما جوری است که دیگر مراجعه نمی کنیم نشد مراجعه کنم ببینم این آیا رساله مهر ایشان چاپ شده یا نه.

مرحوم شیخ نوری قدس الله سره، در کتاب مستدرک از این کتاب رساله مفید هم نقل می کند. لکن نقلی که ایشان می کند مرسل است، سند ندارد. بی سند است متأسفانه او بی سند است، سند ندارد اما دارد و بعضی جاها روایتی دارد که اصلاً کسی دیگر ندارد، اصلاً منحصرراً مرحوم شیخ مفید دارد. ان شاء الله می خوانیم، از جامع الاحادیث هم می خوانیم. این روایت را از مرحوم شیخ مفید هم نقل کرده.

یکی از حضار: حاج آقا، رساله مهر مستقلاً چاپ شده؟

آیت الله مددی: مستقلاً؟ در رسائل ایشان چاپ شده یا مستقلاً؟

یکی از حضار: جلد ۴۱ مصنفات شیخ مفید...

آیت الله مددی: جلد چندش؟ چهارده تا بود آخر

یکی از حضار: جلدش را ننوشته، فقط سال نشرش ۱۴۱۳ قمری...

آیت الله مددی: می دانم، من هم تصادفاً دعوت کردند من نرفتم می دانم، آن را خبر دارم که... آن وقت آثارش را یکجا موفق شدند انصافاً، موفق شدند آثارش را یکجا چاپ کردند مثلاً کنفرانسی برای، یونسکو هم گرفتند تصادفاً، برای مرحوم ملاصدرا گرفتند، و حتی پول هم دادند آنها چاپ نشد آثار ملاصدرا چاپ نشد. برای مرحوم نائینی گرفتند، آن چاپ شد اما هنوز به بازار نیامده. اما رونمایی هم کردند ازش. آن ۴۰ جلد است مجموعه آثاری که ما بین تقریر و کتابت مرحوم خود نائینی است. آثار مرحوم شیخ مفید، رضوان الله تعالی علیه، چاپ شده.

مثلاً ایشان عنوان زده: باب حکم من تزوج امرأة علی غنم و رقیق. اصلاً عنوان باب را این جوری زده.

یکی از حضار: توی جامع هست حاج آقا؟ توی جامع هست، مال مرحوم شیخ مفید...

آیت الله مددی: بله ایشان فرمودند در جامع شیخ مفید هست. دقت کردید چه شد آقا؟

یکی از حضار: کدام کتاب است ؟

آیت الله مددی: الان از جامع الاحادیث می خوانیم صفحه ی ۲۲۴، ۳۳۴، ۳۲۴

یکی از حضار: عنوان را چه زده است ؟ عنوان خودش زده ؟

آیت الله مددی: ایشان عنوان زده: حکم من تزوج امرأة...

عرض کردم یک دفعه دیگر، اصلاً بنای آقای بروجردی بود که ننویسند حکم، چون وسایل حکم دارد. عرض کردم بعضی جاها می گوید رسماً فتوا می دهد، بعضی جاها که روایت مخالف دارد مشکل دارد، حکم می گوید. بنا بود آقای بروجردی این آقا چون بد نوشتند. مرد زحمتی کشید در حدیث، می شناختیم خدا رحمتش کند همین که جامع الاحادیث تکمیل کرد. ادعا می کرد که آقای بروجردی نوشته های من را دید گفت نوشته تو از همه بهتر است، همین راه را ادامه بده به من این جور گفت ایشان، رضوان الله تعالی علیه.

علی ای حال ایشان، مثل اینکه این التفات را نکردند که آقای بروجردی سعی شان این بود که حکم ننویسند اصلاً فتوا ننویسند. مثل در وسایل دارد که باب ان اقل الحيض كذا و اكثره كذا آقای بروجردی می نوشتند: باب اقل الحيض و اكثره نمی نوشتند چی كذا و كذا اصلاً فتوا نمی دادند. یکی از اشکالات آقای بروجردی به وسایل این بود که وسایل جنبه ی فتوایی دارد، جنبه ی فقهی دارد جمع حدیث بر اساس فقه است و ما باید جمع حدیث بر اساس حدیث بکنیم.

یکی از حضار: نا مفهوم

آیت الله مددی: بله اینجا مثلاً ایشان حکم نوشته این باب ۲۶ به اصطلاح

یکی از حضار: فتوا نمی دهد دیگر

آیت الله مددی: آها باب حکم باب ۲۳ همه اش حکم است، یعنی چون صاحب وسائل حکم نوشته ایشان هم برداشته حکم نوشته است.

یکی از حضار: مستدرک دارد دیگر

یکی از حضار: همان که حکم نوشته یعنی من اتفاقاً

آیت الله مددی: مثلاً باب ۱۹ باب ان الرجل وامرأة اختلفا این فتوا دارد باب ۱۹ باب ان الرجل این البته این باب ان الرجل بنا بر اینکه باب را اضافه بخوانیم چون دو جور می شود خواند باب ان الرجل آن وقت ان بخوانیم اگر باب رامنون خواندیم باتوین خواندیم ان بخوانیم باب ان الرجل والمرأة اذا اختلفا فی مقدار المهر فالقوه للزوج ، ببینید اینجا فتوا را داده .

اما در عده ای از أبواب فتوا را نداده است ، باب مثلاً این باب ۲۰ باب حکم لو خل الرجل باز باب ۲۱ باب ان الرجل لو طلق امراته قبل الدخول این کاری است که وسایل کرده این اشکال آقای بروجردی به وسایل بوده متأسفانه این اشکال در این جامع الاحادیث در این نسخه ی جامع الاحادیث هم آمده است .

یکی از حضار: خوب این جامع الاحادیث از کدام کتاب نقل می کند فرمایش مفید را مستدرک ؟

آیت الله مددی: از مستدرک نقل می کند .

یکی از حضار: خوب این عنوان باب خود مستدرک است ،

آیت الله مددی: چون مستدرک هم از خود وسائل گرفته است .

یکی از حضار: مستدرک همان وسائل است دیگر

آیت الله مددی: مستدرک هم کار وسائل را کرده است . اگر آن گفته حکم این هم گفته حکم اگر فتوا داده فتوا داده است روشن شد ؟

یکی از حضار: بلکه مستدرک هم نیست

آیت الله مددی: بله بلکه مستدرک هم نیست توضیحش را دادیم .

علی ای حال روشن شد آقا چه می خواهم بگویم ؟ این نکات ظریفی است که گاهی توجه به آن نمی شود این به این نکات ظریف توجه بشود این حتی من قرائت اینکه باب بخوانیم یا باب بخوانیم ، این هم خدمتان عرض کردم آن وقت ایشان از تهذیب اول از تهذیب نقل می کند من در یک جایی دیدم یادم می آید در وسائل حالا یادم رفته کجا ، حالا ایشان که نه اما وسایل الاصح فالاصح را نقل می کند اما بعد هر چه گشتم پیدا نکردم اما دیده بودم من .

بینید رجلٌ تزوج امرأة و مهرها مهرها فساق إليها غنما و رقیقا از اینجا با نسخه‌ی پدرش متحد می‌شود نسخه‌ی ابن فضال پدر کلینی اینجایش را نقل کرده است ، صدر روایت را نقل نکرده است صدر روایت اکتفا کرده به نسخه‌ی ابن ابی عمیر ، نسخه‌ی ابن ابی عمیر این جوری است رجل تزوج امرأة علی مائة شاة ، تزوج امرأة علی مائة شاة که خود صد تا گوسفند مهر بودند نه مهرها مهر دقت کردید ؟

این دقت در متن خدا رحمت کند اینجا ایشان انجام داده در وسائل این نیست ، أصلا یکی از علل نوشتن جامع الاحادیث این بود عرض کردم مرحوم آقای سیستانی ، می‌گویم مرحوم آقای سیستانی حفظه الله به من می‌فرمودند مرحوم آقای بروجرودی اختلاف بین کتب اربعه را فقط آورده است اما به نظرم ایشان که این آقای معزی رحمة الله علیه ایشان کتب اربعه و غیرها و صحیحش همین است حتی اگر حدیث در مصادر اهل سنت هست چون عده‌ای از احادیث ما در مصادر اهل سنت هست أصلا ، عده‌ای از روایات اهل سنت با سند اهل سنت در کتب ما آمده است هر دوی ما هم اشتباه کردیم .

یعنی وقتی آنها از ما نقل کردند أسماء روات ما را غلط نوشتند وقتی هم که ما نقل کردیم أسماء آنها را غلط نوشتیم چون تخصص ما نبوده است ، عده‌ای از روایات ما عده‌ی معتنی به از روایات ما مخصوصا روایات مراسیل صدوق در من لا یحضر در منابع زیدیه آمده است حالا چون رکن الدولة دیلمی در ری زیدی بوده نمی‌دانیم سرش چیست خیلی ایشان از زیدیه دارد اما به صورت مرسل است دیگر شرحش را در همان محل خودش احادیثش را در جای خود یکی یکی باید توضیح بدهم .

علی ای حال اینجا این کار را کرده کار خوبی است اختلاف ما اگر بتوانیم اختلاف مصادر خودمان را حتی آنجا این کار در کتب اربعه کم شده است ، کافی هم دارد کمتر ، مرحوم صدوق مرحوم شیخ طوسی ، مخصوصا در أبواب میراث و اینها دارد چون از فضل نقل می‌کند از فضل بن شاذان .

مرحوم صدوق در غیر کتاب من لا یحضر دارد زیاد دارد ، از کتب اهل سنت است دقیقا هم و روات هم همان ها هستند لکن احتمالا شاید نسخ ما اشتباه نوشتند خود صدوق اشتباه نوشته نمی‌دانیم حالا سرش چیست ، هم اسم غلط شده هم متن را خراب کردند هر دویش یعنی ، یعنی الان اگر بخواهیم کاری بکنیم این باید به مصدر اهل سنت برگردیم من این نکات را برای جمع آوری حدیث و این را از آنجا هم سندا و هم متنا تصحیحش بکنیم این را ما داریم این مشکل را ما الان داریم .

و شاید هم یکی از اسرارش این بوده صدوق کااملا واضح است سعی کرده کتب اهل سنت حتی کتب مشهورش را از مشایخ مشهور اهل سنت نگیرد مثلاً دهات می رفته یک شیخی آنجا بوده اجازه، علتش این بوده که خجالت می کشیدند مثل اینکه بعد می خواستند اتصال سند بشود یک کسی را پیدا می کردند یک گوشه ای از او می گرفتند، این به اصطلاح این همه صدوق اسامی مشایخ بله جایی که صدوق در مشایخ می گوید رضی الله عنه شیعه هستند، آن جایی که نمی گوید سنی هستند، اینکه عده ای چسبیدند رضی الله به معنی توثیق است نه اشتباه کردند به معنای تشیع است و این رضی الله عنه هم فقط در همان استادش می گوید در بقیه نمی گوید، در بقیه ی سند نمی گوید.

یکی از حضار: بیشتر اصطلاح اهل سنت نیست رضی الله عنه

آیت الله مددی: نه، رضی الله عنه که ایشان می گوید می خواهد بگوید شیعه است و ایشان گاه گاهی از مشایخ آقای خوئی هم نقل کردند که شیوخ حدیث حجت نیست همین جهت که ایشان گاهی از ناصبی مثلاً می گوید حدیثی فلان و لم اری انصب منه، من از این شخص ناصبی تر ندیدم أصلاً، کان يقول اللهم صل علی محمد فردا حتی آل داخل نشوند می گوید من از این ناصبی تر ندیدم. چون آقای خوئی می خواهند بگویند مشایخ توثیق می خواهند می گویند خوب صدوق این جور گفته است، عرض کردم من این مشایخ توثیق می خواهند توسط شهید ثانی وارد حدیث ما شد، که مشایخ نیاز به توثیق ندارند مستغنون عن التوثیق، آقای خوئی مخالفت کردند عرض کردم بعد

یکی از حضار: این هم که فهرستی است که

آیت الله مددی: نه عرض کردم این مشکل سر این نیست مشکل سر تشخیص شیخ است صدوق از هر کسی نقل کرده می گوید این جزو شیوخ شیخ است، صدوق. صدوق از مشایخی نقل می کند درجه سوم، چهارم، پنجم أصلاً. مخصوصاً از سنی ها که نقل می کند ظاهراً رفته یک کسی گمنامی را پیدا کرده همین یک اتصال سندی بشود بگوید آقا من اجازه دارم کتاب فلان همین را نقل می کند ظاهرش این طور است و الا خیلی بعید است به خلاف مثلاً سعد بن عبد الله به خلاف فضل. فضل مشایخ درجه یک اهل سنت را دیده مشایخ درجه یک اهل سنت که مثل بخاری شاگردش هستند.

یکی از حضار: در زمان صدوق بوده است و ایشان مراجعه نمی کرده یا مثلاً اگر

آیت الله مددی: طبعاً زمان شیخ صدوق مشایخ بیشتر بودند ۳۸۰ - ۳۷۰ خصوصاً ایشان بغداد هم آمده است بزرگان اهل سنت در بغداد بودند.

یعنی می خواسته، معلوم شد می خواسته یک اتصال سندی پیدا بکند، یک اتصال سندی دنبال حدیث شناسی نبوده دنبال کار حدیثی نبوده و حالا این مطلب چه شده حالا یا آن شیخ اشتباه کرده یا صدوق اشتباه نوشته یا نسخ اشتباه نوشتند الان ما روایاتی که از اهل سنت داریم روایات اهل سنت عرض کردم در کافی کم است در تهذیب یک کم بیشتر است در کتب صدوق در غیر از فقیه زیاد است در اهل سنت.

در شیخ هم در مثل امالی دارد در مشایخ بغداد اوایل ورودش به بغداد از مشایخ اهل سنت نقل می کند آنها بعضی هایشان شخصیتی هستند اما اکثرشان نه نیستند. این یک نکته ای است که آقا احاطه می خواهد به روایات به احادیث ما و شناخت این احادیث و اسانید اینها درست است.

آن حدیث هم که ایشان نقل می کند چون در مناقب اهل بیت است می گوید این با اینکه ناصبی بود باز هم منقبت اهل بیت نقل کرده است دقت می کنید؟ می گوید با اینکه ناصبی بود و لم اری انصب منه با ناصبی بودنش این حدیث را نقل کرده است شیخ صدوق غرضش این بوده نه اینکه این استادش باشد بخواهد احترام استادی برایش داشته باشد لذا ما شیوخ حدیث را می گوئیم مستغنی و بی نیاز از توثیق هستند لکن من ثبت انه من شیوخ الحدیث من شیوخ الاجازة.

نجاشی دارد کان من شیوخ اصحابنا اگر نجاشی گفت من شیوخ اصحابنا توثیق است. اما به مجرد اینکه صدوق نقل می کند آقایان بعدی گفتند ایشان از مشایخ اجازه است چون صدوق گفته این کافی نیست خوب، یعنی آقای خوئی اگر می آمدند این نکته را توجه می کردند که مشایخی که آقایان در کتب رجال آوردند مختلفند، بحث صغروی می کردند بهتر از بحث کبروی بود اگر نجاشی گفت من شیوخ الحدیث بله این دیگر احتیاج به توثیق ندارد اما مجرد اینکه صدوق از او نقل بکند نه احتیاج دارد.

یکی از حضار: مفهوم نیست.

آیت الله مددی: خوب ابن قولویه احتمال دارد که از مشایخی که مورد ثقه هستند نقل کرده باشد احتمالش قوی است آن یک شرحی دارد مقدمه ای ابن قولویه شرحی دارد که حالا جایش اینجا نیست.

در اینجا مرحوم جامع الاحادیث اول متن ابن فضال پسر آوردند بعد هم عبارت کافی را آوردند کافی دوتا را نقل کرده است مرحوم شیخ نوری از مستدرک از شیخ مفید در رساله المهر فی رجل بینید اینجوری نقل کرده تزوج امرأة این متن چهارم است ، فی رجل تزوج امرأة علی رقیق او غنم ، باز بهتر شد تزوج علی ، آن مائة شاة داشت اینجا رقیق او غنم ، این اشتباه است باید رقیق و غنم باشد ، و ساقهن الیه با این ساقهن می سازد می گوید حالا فرض کن گوسفند یا آدم ، برده ، و ساقهن الیها فولدت الرقیق والغنم عندها ثم طلقها قبل ان یدخل بها

یکی از حضار: رقیق یعنی کنیز اینجا دیگر؟

آیت الله مددی: کنیز دیگر.

روشن شد آقا؟ مطلب ان شاء الله روشن شد پس بنابراین این عبد که نمی زاید دیگر عبد نمی زاید باید کنیز باشد . علی ای حال پس چهارتا متن داریم نسبتا از همه سالم تر این متنی است که شیخ مفید از رساله ی مهر آورده است جمع و جور تر از بقیه و آن سه متن دیگر است یک متن برای ابن ابی عمیر ، یک متن برای ابن فضال پدریک متن برای ابن فضال پسر و یک متن هم مرسلا از شیخ مفید این چهار تا متن شد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين